

درآمدی بر روش علم اقتصاد اسلامی

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۳/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۳

سیدحسین میرمعزی*

چکیده

در مقاله پیش رو با مروری بر نظریات اقتصاددانان مسلمان؛ مانند: سیدمحمدباقرصدر، محمدعمر چپرا، شوقی دنیا، انس زرقا درباره ماهیت و روش علم اقتصاد اسلامی، نظر منذر قحف در این باره به صورت مفصل نقد و بررسی شده و اثبات می شود که افرادی که در این باره سخن رانده اند، برخی قدم های منطقی پژوهش درباره روش علم اقتصاد اسلامی را برنداشته اند؛ بنابراین به نتیجه های منسجم و متقنی دست نیافته اند. مقاله با نتیجه گیری های روش شناسانه مفید، اصول و معیارها و نقشه راهی برای ادامه مطالعات پیشنهاد می دهد.

واژگان کلیدی: روش شناسی، روش علم اقتصاد اسلامی، نظام اقتصاد اسلامی، سیدمحمدباقرصدر، محمدعمر چپرا، شوقی دنیا، انس زرقا، منذر قحف.

طبقه بندی JEL: B41.

مقدمه

شهید صدر علیه السلام در کتاب **اقتصادنا** در بحثی با عنوان «اقتصاد اسلامی علم نیست» در صدد اثبات این مطلب است که اقتصاد اسلامی، هویت مذهبی دارد نه هویت علمی؛ و تا وقتی که جامعه اسلامی تحقق خارجی نیافته است، مطالعه‌های علمی ممکن نیست؛ در نتیجه علم اقتصاد اسلامی نمی‌تواند وجود حقیقی بیابد (صدر، ۱۴۰۸ق، ص ۳۳۰-۳۳۴).

تا دو دهه اخیر نظرهای وی در این باره مخالفی نداشت تا اینکه برخی از اقتصاددانان مسلمان؛ مانند: محمدعمر چپرا، *أنس زرقا*، *منذر قحف* و *شوقی دنیا*، نظر شهید صدر علیه السلام را نپذیرفته و باور دارند اسلام؛ مذهب، نظام و علم اقتصاد دارد. برخی از این افراد، درباره روش علم اقتصاد اسلامی نظرهایی را اعلام کرده‌اند؛ اما این نظرها در حد ارائه نظریه‌ای نظام‌مند نیست.

مقاله پیش‌رو به بحث درباره روش علم اقتصاد اسلامی می‌پردازد. در این جهت پس از بیان پیشینه مختصر، نظر *منذر قحف* را که اخیراً ارائه کرده است؛ بررسی و نقد کرده و روش منطقی پژوهش در این باره را تبیین می‌کنیم.

به نظر می‌رسد چنین مطالعه‌ای برای ادامه پژوهش ضروری است. در این نقد و بررسی در خواهیم یافت که خلأها کجا است و از کجا باید آغاز کرد و راه درست پژوهش در این باره چیست؟ روش ما در مقاله پیش‌رو در تبیین اقوال، روش تحلیل متن و در نقد آن تحلیلی - عقلی است.

پیشینه تحقیق

به نظر می‌رسد نخستین کسی که در میان اندیشه‌وران اقتصادی مسلمان بین مذهب و علم تفکیک کرد و ادعا کرد که اسلام دارای مذهب اقتصادی است نه علم اقتصاد، شهید صدر علیه السلام بود. وی علم اقتصاد اسلامی را علمی می‌دانست که به تفسیر زندگی اقتصادی و حوادث و پدیده‌های آن و ربط این حوادث و پدیده‌ها به عوامل کلی حاکم بر آنها می‌پردازد (صدر، ۱۴۰۸ق، صص ۲۸ و ۳۳۷).

وی باور داشت که تفسیر علمی حوادث اقتصادی از دو راه امکان‌پذیر است:

۱. جمع‌آوری حوادث اقتصادی از راه تجربه واقعی زندگی و تنظیم علمی آنها به گونه‌ای که سبب کشف قوانین حاکم بر این حوادث در محدوده آن زندگی واقعی و شرایط ویژه آن شود؛

۲. شروع در بحث علمی از مسلمات معینی که ابتدا فرض تحقق آنها می‌شود و در پرتو آن فروض توجیه اقتصادی و کیفیت جریان حوادث استنتاج می‌شود.

راه نخست برای تحقق علم اقتصاد اسلامی متوقف بر آن است که مذهب اقتصادی اسلام در عالم واقع تحقق یابد و راه دوم برای توضیح برخی حقایق زندگی اقتصادی در جامعه اسلامی مفید است؛ اما این‌گونه تفسیرها تا زمانی که با تجربه‌های جمع‌آوری‌شده از واقع خارجی آزمون نشود نمی‌تواند مولد علم اقتصاد اسلامی به صورت عام و دقیق آن شود؛ زیرا بسیاری موارد بین زندگی واقعی و تفسیرهایی که براساس فرض‌ها صورت می‌گیرد، تفاوت وجود دارد. افزون بر این عنصر روحی و فکری در جامعه اسلامی اثر فراوانی در زندگی اقتصادی دارد و این عنصر حدود تعریف داشته و شکل معینی نیست تا بتوان آن را فرض کرد و براساس آن نظریه‌پردازی علمی کرد.

بنابراین تا وقتی که مذهب اقتصادی اسلام با همه اصول و مشخصات و اجزایش در متن زندگی پیاده نشود، و وقایع و تجربه‌های اقتصادی آن جامعه به صورت منظم مورد بررسی قرار نگیرد، امکان ندارد علم اقتصاد اسلامی به معنای حقیقی آن متولد شود (همان، ص ۳۳۱-۳۳۴).

از این رو، وی روش کشف مذهب اقتصادی اسلام را به صورت مفصل مورد بحث قرار داده؛ اما درباره روش علم اقتصاد اسلامی هیچ بحثی نکرده؛ بلکه روش علم اقتصاد متداول را امری مسلم تلقی کرده است.

نظر شهید صدر^{علیه السلام} تا مدت‌ها در بین اقتصاددانان مسلمان به عنوان نظری مقبول تلقی می‌شد و کمتر محل نقد قرار می‌گرفت؛ اما در دو دهه اخیر با پیشرفت مطالعه‌های اقتصاد اسلامی، اقتصاددانان مسلمان با نقد صریح یا ضمنی نظریه‌های شهید صدر^{علیه السلام}، نظریه‌های جدیدتری را مطرح و از آن دفاع کردند.

چپرا، اقتصاد اسلامی را رشته‌ای از دانش معرفی کرد که به تحقق رفاه بشر از راه نوعی تخصیص و توزیع منابع کمیاب که با مقاصد شریعت سازگار است، کمک می‌کند (Chapra, 2000, p.125-128). وی نسبت به وظایف این دانش و روش آن اظهار نظر کرده و تکثرگرایی روش‌شناختی را برای اقتصاد اسلامی با توجه به وظایف پیش‌گفته پیشنهاد می‌کند. وی برای قبول یا رد گزاره یا فرضیه‌ای لازم می‌داند که گام‌های منطقی ذیل برداشته شود:

۱. مطابقت گزاره مورد نظر با «هسته اصلی» یا «ساختار منطقی» الگوی اسلامی؛
 ۲. ارزش‌یابی اعتبار منطقی گزاره‌ها از راه تحلیل عقلایی؛
 ۳. آزمون گزاره‌ها: در این قدم گزاره‌های یادشده تا جایی که امکان‌پذیر باشد با اطلاعات تاریخی و آماری که از حال و گذشته جوامع مسلمان و غیرمسلمان قابل دسترس هستند، آزمون می‌شوند. این آزمون گزاره‌ها در برابر واقعیت است که به تأسیس نوعی نظریه که پوچ نیست؛ بلکه برای تحقق مقاصد مفید است، کمک می‌کند (Ibid, p.130-136).
- شوقی دنیا نیز قایل به وجود علم اقتصاد است. وی نسبت به موضوع علم اقتصاد دو رویکرد موجه را مطرح می‌کند: در رویکرد نخست موضوع علم اقتصاد، پدیده‌ای اقتصادی است که مسلمان در سطح فردی و اجتماعی با آن سروکار دارد. در این رویکرد، مفروض این است به دنبال علمی می‌گردیم که رفتار اقتصادی را در چارچوب نظام اقتصادی اسلامی تفسیر کند. در رویکرد دوم موضوع علم اقتصاد، پدیده‌های اقتصادی عام و مطلق است، با قطع نظر از چگونگی باورهای شخصی که فعالیت اقتصادی می‌کند. وی هر دو رویکرد را درست ارزیابی می‌کند.
- وی نیز همچون چپرا باور دارد که هدف اقتصاد اسلامی چیزی بیش از وصف و تبیین واقعیت خارجی است و وظیفه‌های چهارگانه‌ای را که چپرا برای علم اقتصاد اسلامی بیان کرد، به عنوان هدف‌های این علم بر می‌شمارد. وی درباره نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی نیز بحث می‌کند و نکته‌های خوب و مفیدی را بیان می‌کند (شوقی دنیا، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳).

آنس زرقا نیز با شوقی دنیا موافق است و باور دارد که علم اقتصاد اسلامی، پدیده‌های اقتصادی را در سراسر جامعه بشری اعم از اسلامی یا غیراسلامی مطالعه می‌کند (زرقاء، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳).

وی در این مقاله و در مقاله دیگری (زرقاء، ۱۴۱۰ق، ص ۳-۴۱ / ۱۳۸۳، ص ۱۴۵ / ۱۳۸۳، ص ۱۲۹) به صورت مفصل درباره اسلامی کردن علم اقتصاد و رابطه علم اقتصاد با فقه بحث می‌کند؛ اما درباره روش علم اقتصاد مطلب قابل توجهی ذکر نمی‌کند. منذر قحف نیز باور دارد که اسلام، علم اقتصاد و نظام اقتصادی دارد (قحف، ۱۳۸۴، ص ۱۵۷). وی درباره روش علم اقتصاد اسلامی در مقاله دیگری (قحف، ۱۳۸۵، ص ۱۵۷) نظرهای خود را بیان کرده و هر دو مقاله در کتاب فلسفه علم اقتصاد اسلامی (میرمعزی، ۱۳۸۸، صص ۵۷ و ۲۰۷) بررسی و نقد شده است؛ اما وی اخیراً نظرهای کامل و جدید خود را در این باره در فصلی مفصل ابراز کرده است که در ادامه به نقل و نقد آن خواهیم پرداخت.

نظر منذر قحف

منذر قحف در تعریف علم اقتصاد اسلامی می‌گوید: «علم اقتصاد اسلامی مربوط به مطالعه رفتار بشر در ارتباط با تحصیل و استفاده از منابع برای تأمین ضروریات، نیازها و دیگر خواسته‌هایش است». این مطالعه مبتنی بر فرض پارادایم اسلامی؛ یعنی نگرش اسلامی به زندگی و بشریت است. این علم رفتار انسان را با طبیعتی که خداوند متعال ﷻ خلق کرده است، با قطع نظر از هر وضع عقیدتی که ممکن است مورد قبول قرار گرفته شده باشد، مطالعه می‌کند. افزون بر این، این علم نظام اسلامی اقتصاد و روابطی که از تأثیر متقابل بین این نظام و دیگر مقتضیات مادی بشری و فرهنگی ناشی می‌شود را نیز مطالعه می‌کند. این به این معنا است که دو رشته در اقتصاد اسلامی وجود دارد: رشته نخست نظام اقتصادی اسلام را مطالعه می‌کند و رشته دوم رفتار اقتصادی افراد و مؤسسه‌ها را در جامعه توضیح می‌دهد چه مسلمان و چه غیرمسلمان (Kahf, p.18).

وی درباره روش علم اقتصاد اسلامی می‌گوید:

پرسش‌های متدولوژیکی در سه سطح طبقه‌بندی می‌شوند:

۱. یک سطح عمومی از علم اقتصاد اسلامی یا علم اقتصاد اگر رشته‌ای علمی بود که به‌وسیله مسلمانان در محیط اسلامی تأسیس می‌شد و توسعه می‌یافت؛
۲. یک سطح از نظام اقتصادی اسلام و آزمون آن؛
۳. سطح سوم از اینکه اقتصاددانان مسلمان با مقدار فراوانی از مواد موجود که بدنه علم اقتصاد را به‌عنوان یک دستاورد اقتصاددانان غربی، در شکل امروزی آن تشکیل داده است، چگونه باید رفتار کنند.

خلاصه کلام وی درباره سطح اول از پرسش‌ها این است که چون موضوع علم اقتصاد درک طبیعت رفتار بشر درباره تصمیم‌های مادی است، متدولوژی عمومی برای جست‌وجوی دانش درباره بشریت باید فقط نگرش ما باشد.

دانش از دیدگاه وی از چهار کانال: شنیدن - شامل تلفیق هر دانشی است که از راه منابع ممکن پیش از این وجود داشته، مشاهده، قیاس منطقی و وحی الهی است. سه کانال نخست به‌صورت ترکیب‌شده ساختار عمومی متدولوژی علم اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهد. علمی که به مطالعه رفتار بشر با طبیعت جهانی و با قطع نظر از باور، فرهنگ و نژاد وی و نیز کشف آثار باور و ... می‌پردازد. وحی که در تعداد کمی از امور مشاهده‌ای و عقلانی یافت می‌شود، به‌عنوان موضوعی ایمانی تلقی شده و مسلمانان باور دارند که هر آنچه که از خداوند متعال ﷻ رسیده حقیقت مطلق است؛ بنابراین آنها هیچ نیازی به تحقیق و آزمون احساس نمی‌کنند.

آزمون صحت و اعتبار وحی به معنای در معرض دقت و موشکافی قرار دادن جزئی از وحی است برای اطمینان‌یافتن از اینکه این جزء از وحی به‌طور دقیق همان‌گونه که به‌وسیله خداوند متعال ﷻ فرستاده شده است، دریافت شده یا نه، و این نیازمند قابلیت اعتبار مطلق در ابزار انتقال وحی از پیامبر اکرم ﷺ تا زمان ما است.

کاربرد مشاهده، آزمایش و قیاس منطقی مبتنی بر اصول منطق ریاضی نیز برای کسب دانش و کشف طبیعت رفتار بشر مورد تأیید قرآن کریم است؛ اما بین علوم اجتماعی و علوم طبیعی در این‌باره تفاوت وجود دارد؛ مانند: اینکه در علوم طبیعی

اغلب می‌توان شرایط مشاهده را ثابت نگه داشت و آن را به خوبی تکرار کرد؛ اما در علوم اجتماعی چنین نیست؛ زیرا انجام آزمون‌های اجتماعی به‌طور معمول هزینه‌بر و غیرانسانی است. از این‌رو اندیشه‌وران علوم اجتماعی به تاریخ و مشاهدات آماری پناه می‌آورند و تکیه بیشتری بر قیاس منطقی و شبیه‌سازی نتیجه‌ها تحت مجموعه گوناگونی از فرضیه‌ها می‌کنند؛ در نتیجه انسان در علم اقتصاد با نوع تحلیل «اگر، آنگاه» بیشتر از علوم طبیعی برخورد می‌کند.

همچنین در علوم اجتماعی واقعیت بسیار پیچیده است و اندیشه‌وران از راه تجرید و طبقه‌بندی و حذف جزئیات به ساده‌سازی واقعیت (مدل‌سازی) و تفسیر ترکیبات و وجوه یک حقیقت در قالب روابط (نظریه) می‌پردازند. از این‌رو نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی دچار کاستی‌های ذیل است:

۱. دخالت قضاوت ارزشی محقق در طبقه‌بندی و گروه‌بندی حقایق، انتخاب آنچه مربوط و مهم است و حذف اجزاء، انتخاب و تعریف مسئله‌ای که هدف مشاهده است و تفسیر واقعیت و تأسیس روابط بین آنها. این دخالت فقط از راه آزمون سخت و نقد به چالش کشیده می‌شود؛ اما این آزمون‌ها نیز به‌وسیله محققانی انجام می‌شود که قضاوت‌های ارزشی خاص خود را دارند. فقط اگر طبیعت واقعیت‌های مشاهده‌شده و تفسیر آنها بتواند در معرض آزمون سازگاری با وحی الهی قرار گیرد، در این صورت وحی واپسین معیار قابل اعتماد را ارائه می‌دهد؛
۲. هر انتزاع و ساده‌سازی براساس تعریف یک انحراف از واقعیت است؛ البته ساده‌سازی و انتزاع بیش از حد ممکن است تحلیل اقتصادی را به تمرین عقلانی (ذهنی) صرف که هیچ تماسی با واقعیت ندارد، تنزل دهد. با این وجود درجه معینی از ساده‌سازی و انتزاع برای فهم چشم‌انداز کلی لازم است. در غیر این صورت انسان امکان تحلیل و فهم واقعیت را به کلی از دست می‌دهد؛
۳. نظریه تفسیری درباره روابط بین واقعیت‌ها براساس فهم نظریه‌پرداز است؛ البته در علوم اجتماعی نظریه‌ها با نظریه‌های دیگر روبه‌رو می‌شوند و قابلیت آزمون نظریه‌ای در برابر واقعیت‌های مطلق همواره امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین درجه معینی از تکرار نظریه‌ها قابل قبول است؛ گرچه بسیاری از نظریه‌های پیشنهادشده ممکن است

براساس فقدان سازگاری درونی یا تضاد با حقایق ثابت‌شده و مسلّم درباره رفتار انسان رد شود؛

۴. نظریه‌پردازی اقتصادی نوعی گمانه‌زنی و پیش‌گویی درباره آینده است؛ البته این نوع از گمانه‌زنی بر استدلال مبتنی است. این توانایی پیش‌بینی است که ما در تمام عرصه‌های زندگی تمرین (تکرار) می‌کنیم.

خلاصه مطالب وی درباره روش کشف نظام اقتصادی اسلام و آزمون آن، چنین است:

۱. رجوع به قرآن کریم و سنت و تعیین نصوصی که به موضوع مرتبط هستند و استخراج یک مرکب منسجم از میان آنها. این کار نیازمند کوشش و صلاحیت‌های ویژه برای فهم نصوص از قرآن کریم و سنت است؛ زیرا زبان این نصوص عربی استاندارد مختصر کلاسیک است؛

۲. وقایع و رویدادهایی که هر آیه یا گفتار پیامبر اکرم ﷺ را احاطه می‌کند اثر فراوانی در فهم این نصوص دارد؛ بنابراین آگاهی کامل به این وقایع و رویدادها نیز لازم است؛

۳. آموزه‌های قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ به‌وسیله صحابه پیامبر اکرم ﷺ در زمان حیاتش و بعد از وفات وی به‌ویژه در زمان خلافت چهار خلیفه وی، اجرا می‌شد؛ در نتیجه دانستن تاریخ و روش زندگی صحابه پیامبر اکرم ﷺ و مواضع آنان در زمانی که اقتصاد ایالت‌های اسلامی در طول حدود سی سال پس از مرگ پیامبر اکرم ﷺ جریان داشته اساسی است؛

۴. فرمولیزه کردن (به شکل قاعده درآوردن) نظام اقتصادی اسلام دو مرحله دارد: نخست؛ کشف تنوریک تمام اجزا و عوامل نظام، جمع کردن آنها در یک مرکب منسجم و پایدار؛ و دوم؛ تحقیق و بررسی درباره اعتبار اقتصادی نظام، شامل روشی که متغیرها و مقادیر اقتصادی در چارچوب خودشان اثر گذارند؛

۵. روش کشف نظام اقتصادی اسلام و استخراج آن از قرآن کریم و سنت، همچون روش تحقیق در قواعد فقه است. روش مطالعه قواعد و قوانین کلی فقه سه گونه است؛ اول: برخی اصول کلی در نصوص قرآن کریم و سنت یافت می‌شوند؛ مانند: لاضرر و لاضرار؛ دوم: برخی قواعد از راه مطالعه نصوص متعددی که درباره یک زمینه یا کاربرد از یک اصل است؛ سپس کنار هم گذاردن آنها برای کشف اصلی که پشت آنها است، به‌دست آمده است؛ مانند: لایجوز لأحد أن يتصرف في ملك الغير بلا إذن؛ سومین و واپسین روش

استخراج قواعد فقه عبارت است از استفاده از عقل سلیم و منطق. استفاده از استدلال بشری در استنتاج اصول به صورت واضح به وسیله قرآن کریم و سنت به عنوان یکی از منابع شریعت انجام شده است و فراوان واقع شده که کشف قوانین به فکر بشر واگذار شده است؛ مانند: «هیچ کوششی نباید برای استنتاج قانون صورت گیرد وقتی که چنین قانونی به وسیله نص بیان شده است»؛

۶. در قاعده‌مندسازی نظام اقتصاد اسلامی روش سه لایه تحقیق در قواعد الفقه قابل اجرا است؛ برخی مبانی در نصوص بیان شده است؛ مانند: حرمت بهره (ربا) و وجوب زکات. این مبانی همان‌گونه که هستند باقی می‌مانند و در جایگاه مناسب خود در ساختار نظام اقتصادی اسلام جایگذاری خواهند شد. برخی مبانی از بررسی تعدادی از نصوص به دست می‌آیند؛ مانند: گرایش به توزیع عادلانه‌تر درآمد و ثروت و مسئولیت دولت درباره تضمین معیشت هر انسان؛ اما مقدمات و قوانین دیگر نظام اقتصادی اسلام از عقل سلیم و استدلال بشری ناشی می‌شود؛ مانند: توجه کردن به اینکه رفاه مردم، هدف بزرگ نظام اقتصادی است؛
۷. روش قواعد به مقدار فراوانی بر منطق ریاضی وابسته است. اصول قیاس - مشابهت یا مقایسه - فقط یک کاربرد اصول ریاضی؛ مانند: برابری، سازگاری، انتقال‌پذیری و اضافه و مانند آن است؛
۸. فقه و تاریخ اسلام منابع ضروری دانش نظام اقتصاد اسلامی هستند؛ برای مثال، در فرایند توسعه ابزار مالی سازگار با شریعت، فهمی عمیق از فقه قرض و خریدوفروش و تأمین مالی و شرکت لازم است؛
۹. نظام اقتصادی به ضرورت باید دینامیک و توانا برای رشد باشد و روابط جدید را شکل دهد؛ زیرا نظام اقتصادی با تغییر محیط مادی تولید، توزیع و مصرف در ارتباط است. اجتهاد برای استنتاج روابط جدیدی که می‌تواند با ساختار نظام یک‌پارچه و تلفیق شود محمل رشد و تغییر برای نظام اقتصادی اسلام است؛
۱۰. چنانکه درباره فقه صادق است، انسان اغلب چند نظریه و نگرش را نسبت به یک موضوع در نظام اقتصاد اسلامی می‌یابد؛ چون نظریه اقتصاد اسلامی در هیچ‌جا نوشته نشده است؛ بنابراین ما به نگرش‌ها و تفسیرهای دانش‌وران منفرد با درجه‌های متفاوت از عمق، فهم و نزدیکی به نصوص و روح قرآن کریم و سنت محدود

می‌شویم. در نتیجه ما راه‌ها و مکاتب فکری گوناگونی در فهم و قاعده‌مند کردن نظام اقتصادی اسلام خواهیم داشت؛ همان‌گونه که نظریه‌های گوناگونی در فقه داریم؛ ۱۱. درباره نظام اقتصادی اسلامی و عناصر آن سه آزمون می‌تواند به‌کار رود: آزمون تئوریک، تاریخی و تجربی. اثبات تئوریک با ابزار قواعد مبنایی و منطق ریاضی، سازگاری و پیوستگی درونی نظام را آزمون می‌کند. تاریخ، آزمایشگاه علوم اجتماعی است. تاریخ قابلیت کاربرد نظام و کارایی آن را در دستیابی به اهدافش نشان می‌دهد. آزمون تجربی قضایای اثبات‌شده نظام اقتصادی اسلامی می‌تواند با ابزار و روش‌های اقتصادسنجی انجام شود. قرآن کریم تا حدی استفاده از ریاضیات (جبر) را در مقایسه عوامل مادی با غیرمادی؛ مانند: ایمان، صبر، فهم، استقامت و سستی تشویق می‌کند.

وی در پاسخ به سطح سوم از پرسش‌های روش‌شناسانه باور دارد که اقتصاددانان مسلمان در برابر علم اقتصاد موجود دو وظیفه دارند؛ اول: تخلیه علم اقتصاد از پیش‌فرض‌هایی که نگرش جزمی (متعصب) متخصصان و اجتماع آنها را منتقل می‌کند و دوم آمیختن وحی الهی مبتنی بر مقدمات توصیفی. وی متذکر می‌شود که تلفیق مقدمات توصیفی ناشی از وحی الهی باید به‌وسیله تحلیل بشری جهانی انجام شود، تحلیلی که بر فهم طبیعت بشری بنفسه به‌رغم هر گونه وابستگی عقیدتی مبتنی است؛ زیرا چنین مقدماتی قابل درک برای غیرمسلمانان نیز است (Ibid, p.30-40).

نقد

وی به خوبی توانسته است مطالب گوناگونی که تاکنون به‌صورت پراکنده درباره روش اقتصاد اسلامی مطرح شده را در قالب سه سطح از پرسش‌های روش‌شناسانه از هم تفکیک کند و به این ترتیب صورت مسئله را تا حدودی توضیح دهد. با این وجود در پاسخ‌ها ملاحظه‌هایی وجود دارد:

وی در پاسخ به سطح اول از پرسش‌ها، شنیدن، مشاهده، قیاس منطقی و وحی الهی را چهار کانال دانش معرفی کرده و باور دارد که سه کانال نخست به‌صورت ترکیب شده ساختار عمومی روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهد. علمی که به مطالعه رفتار بشر با طبیعت جهانی و با قطع نظر از باور، ایدئولوژی، فرهنگ و نژاد وی و نیز

کشف آثار عقیده و ایدئولوژی و ... می‌پردازد. وحی که در تعداد کمی نکته‌های مشاهده‌ای و عقلانی پیدا شده، به‌عنوان موضوع ایمانی تلقی می‌شود و مسلمانان باور دارند که هر آنچه که از خداوند متعال ﷻ رسیده حقیقت مطلق است.

دو اشکال در این بیان‌ها به‌نظر می‌رسد:

۱. مطالعه رفتار بشر با طبیعت جهانی و با قطع نظر از باور، ایدئولوژی و فرهنگ و نژاد، ممکن نیست؛ زیرا رفتارهای بشر مبتنی بر این امور و متأثر از آنها است. حتی کیفیت خوردن و خوابیدن که از روشن‌ترین نیازهای فطری بشر است، مبتنی و متأثر از این امور است. به‌نظر می‌رسد در اینجا بین فطرت و رفتار خلط شده است. آنچه بین همه انسان‌ها مشترک است، فطرت است؛ خداوند متعال ﷻ در این باره می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰): پس روی خود را متوجه آیین خالص

پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند متعال ﷻ انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار؛ اما اکثر مردم نمی‌دانند!

اما رفتارها مبتنی بر بینش‌ها و ارزش‌ها است و این امور ممکن است مطابق فطرت یا مخالف آن باشد؛ البته رفتارهایی که براساس بینش‌ها و ارزش‌های گوناگون یکسان باشند را نفی نمی‌کنیم؛ اما این‌گونه رفتارها استثناهایی هستند که نمی‌توان براساس آنها علمی را بنا نهاد.

۲. وی باور دارد سه کانال شنیدن، مشاهده و قیاس به‌صورت ترکیبی ساختار علم اقتصاد اسلامی را تشکیل داده و وحی که در تعداد کمی از امور مشاهده‌ای و عقلانی یافت می‌شود را جداگانه ذکر کردند. به‌نظر می‌رسد این تفکیک صحیح نیست؛ اولاً، آیه‌ها و روایت‌های فراوانی درباره سنت‌های الهی حاکم بر جوامع وجود دارد. این سنت‌ها همان کارکرد قوانین علمی را دارند که علم مادی و سکولار با ابزارهای ناتوان خود به‌دنبال کشف آنها است. این قوانین از راه وحی و کلام معصومان ﷺ که متصل به وحی بوده‌اند به ما داده شده و راه تحلیل صحیح را برای ما کوتاه کرده است؛ ثانیاً، ارتباط وحی با سه کانال دیگر علم در مطالعه رفتار بشر بیان نشده است. به‌نظر می‌رسد این چهار کانال به‌صورت

ترکیبی ساختار علم اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهند، گرچه جایگاه و کیفیت احراز اعتبار هر یک ممکن است با دیگری متفاوت باشد.

وی روش کشف و آزمون نظام اقتصادی اسلام را به خوبی توضیح داده است و در بیان‌های وی نکته‌های بسیار مفید و صحیحی وجود دارد؛ با این حال ملاحظه‌های ذیل قابل تأمل است:

۱. براساس مکتب شیعه افزون بر قرآن کریم، سنت و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سیره و سنت اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام نیز به‌عنوان منبع غنی برای کشف نظام اقتصادی اسلام وجود دارد که متأسفانه عالمان اهل تسنن خود را از این منبع سرشار محروم کرده و به قیاس و استحسان و امثال آن رو آورده‌اند.

۲. وی با تفکیک بین دو رشته فقه و قواعد فقه، می‌گوید که روش کشف نظام اقتصادی اسلام بیشتر شبیه روش کشف قواعد فقه است؛ سپس به بیان این روش و تطبیق آن بر روش کشف نظام اقتصادی اسلام می‌پردازد. وی در مقاله دیگری بیان کرده که هر نظام اقتصادی و از جمله نظام اقتصادی اسلام مشتمل بر سه جزء است: فلسفه اقتصادی (بینش‌ها)، مجموعه اصولی که چارچوب رفتار اقتصادی را تشکیل می‌دهد، و روش تحلیل رفتار که متغیرهای اقتصادی را تعیین می‌کند (قحف، ۱۳۸۵، ص ۱۷۴).

البته منظور وی از روش تحلیل رفتار، روشی است که رفتارها را در نظام اقتصادی اسلام تحلیل می‌کند؛ نه روش تحلیل رفتار فطری نوع بشر یا رفتاری که انسان‌ها در نظام‌های موجود انجام می‌دهند؛ بنابراین این روش نیز مربوط به سطح دوم پرسش‌ها؛ یعنی کشف نظام اقتصادی اسلام است.

براساس این تعریف از نظام اقتصادی، روش قواعد فقه فقط برای کشف اصول کاربرد دارد و طبیعتاً دو جزء دیگر روش دیگری دارد که باید بیان می‌شد. به‌ویژه لازم بود روش تحلیل رفتارها در نظام اقتصادی اسلام که نظامی مفروض است، توضیح داده شود.

۳. وی سومین روش استخراج قواعد فقه را استفاده از عقل سلیم و منطقی بیان کرده و باور دارد این روش در کشف نظام نیز قابل پیاده‌شدن است. اصل مطلب را

می‌پذیریم؛ اما در اینجا پرسش‌هایی مطرح است که در شیوه به‌کارگیری عقل سلیم مؤثر است؛ از این قبیل که منظور از عقل سلیم چیست آیا هر حکم عقلی که به‌وسیله اندیشه‌وران و اقتصاددانان مسلمان درک می‌شود را شامل می‌شود یا مقصود فهم و حکم عقلا بما هم عقلا است؟ آیا عقل سلیم در عرض آیه‌ها و روایت‌ها می‌تواند کاشف از اصول باشد یا در طول آنها. به عبارت دیگر آیا مستقلات عقلیه کاشف است یا ملازمات؟ و اگر هر دو کاشف است جایگاه و قلمرو هر یک در کشف اصول نظام کدام است؟ در تعارض عقل و نص چه باید کرد؟

۴. وی برای تشخیص اعتبار نظام کشف‌شده سه نوع آزمون: تئوریک، تاریخی و تجربی را معرفی کرده و درباره آزمون تجربی چنین بیان می‌کند: آزمون تجربی فروض نظام اقتصادی اسلامی (The premises of the Islamic economic system) می‌تواند با ابزار و روش‌های اقتصادسنجی انجام شود و اضافه می‌کند: قرآن کریم تاحدی استفاده از ریاضیات را در مقایسه عوامل مادی با غیرمادی؛ مانند: ایمان، صبر، فهم، استقامت و سستی تشویق می‌کند.

در کلام وی مقصود از فروض بیان نشده است. با توجه به اینکه وی در پاسخ به سطح دوم از پرسش‌های روش‌شناسانه، این مطالب را فرموده است و با توجه به تعریفی که وی از نظام اقتصادی اسلام دارند این پرسش مطرح است که براساس چه منطقی اثبات اعتبار فروض یا اجزای نظامی که از آیه‌ها و روایت‌ها استنباط شده است با آزمون تجربی امکان‌پذیر است؟

۵. گرچه نظرهای مندرتحت درباره روش اقتصاد اسلامی از نظرات دیگری که در این مقاله مطرح شد کامل‌تر و نظام‌مندتر است؛ اما وی نیز مانند دیگران برای پاسخ به پرسش‌هایی که در سه سطح مطرح می‌کند روش روشنی را ارائه نمی‌کند. بیشتر اشکال‌هایی که تاکنون بر مطالب وی مطرح شد، از همین امر است. کسی که می‌خواهد درباره روش علم اقتصاد اسلامی نظریه‌پردازی کند؛ پس از طرح پرسش‌های تحقیق باید مبانی معرفت‌شناسانه و روش خود را برای پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته به‌صورت کامل بیان کند و براساس آن مبانی و روش، با قدم‌های منطقی به پرسش‌ها پاسخ دهد.

این اشکال نه تنها بر وی؛ بلکه بر همه کسانی که تاکنون درباره علم اقتصاد اسلامی و روش آن سخن رانده‌اند وارد است؛ از این رو، به نظر می‌رسد ابتدا باید نقشه راه تحقیق در این باره ترسیم شود؛ سپس براساس آن نقشه تحقیق کرده و به پرسش‌های مطرح درباره ماهیت و روش علم اقتصاد پاسخ دهیم.

نتایج مفید برای مطالعه‌های بعدی (نقشه راه)

از آنچه گذشت می‌توان برای پیدا کردن راه صحیح، مطالعه‌های بعدی درباره ماهیت و روش اقتصاد اسلامی استفاده کرد. به نظر می‌رسد نقشه راه تحقیق در این باره بر مراحل ذیل مشتمل است:

الف) تدوین نظام پرسش‌ها

ابتدا باید پرسش‌های خود در این باره را به صورت نظام‌مند و منطقی معین کنیم. لازم است پیش از طرح پرسش‌ها درباره روش، پرسش‌ها درباره ماهیت علم اقتصاد مطرح شود؛ زیرا روش مبتنی و وابسته به ماهیت است. بر این اساس پرسش‌ها به ترتیب منطقی عبارت هستند از:

۱. آیا دانشی به نام علم اقتصاد اسلامی می‌توان تصور کرد؟

۲. در این صورت هدف‌ها و غایت‌ها، وظیفه‌ها، موضوع و مسایل این علم چیست؟

۳. قلمرو و گستره این علم و جایگاه آن در منظومه دانش‌های اسلامی چیست؟

۴. چه تفاوتی با علم اقتصاد متعارف دارد؟

در پژوهش درباره روش علم اقتصاد اسلامی ابتدا لازم است نظام پرسش‌های روش‌شناسانه تدوین شود. مندرج‌هف از همین نقطه بحث‌های روش‌شناسی خود را آغاز می‌کند. این پرسش‌ها به صورت منطقی باید براساس ماهیت و وظایف علم اقتصاد اسلامی طرح شود؛ برای مثال، اگر وظیفه‌های سه‌گانه تبیین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب و ارائه راهبرد تغییر را برای علم اقتصاد اسلامی پذیرفتیم، به صورت منطقی باید به سه پرسش اصلی روش‌شناسانه ذیل درباره این سه وظیفه پاسخ دهیم:

۱. روش تبیین وضعیت موجود چیست؟

۲. روش تبیین وضعیت مطلوب چیست؟

۳. روش دستیابی به راهبردهای تغییر چیست؟

هر یک از پرسش‌های اصلی به پرسش‌های فرعی تجزیه می‌شوند؛ برای مثال، ممکن است هر یک از سه پرسش پیش‌گفته را به دو پرسش تجزیه کرد:

۱. روش نظریه‌پردازی چیست؟

۲. روش آزمون صحت و سقم نظریه چیست؟

هر یک از این پرسش‌ها نیز قابل تجزیه به پرسش‌های ریزتر هستند. به این ترتیب ما می‌توانیم به نظامی از پرسش‌ها درباره ماهیت و روش علم اقتصاد اسلامی دست یابیم.

ب) تبیین مبانی معرفت‌شناختی

تبیین مبانی معرفت‌شناختی اسلام قدم دومی است که باید برداشته شود. مسایل معرفت‌شناسی به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. بحث‌های هستی‌شناختی معرفت؛ یعنی اثبات اصل وجود علم و بیان تجرد آن و

تقسیم آن به ذهنی و خارجی و ارتباط آن با عالم و ...؛

۲. بحث‌های شناخت‌شناسی معرفت که به امکان شناخت و ارزش، ابزار، ملاک صحت و

سقم آن، روش‌ها و قلمرو آن می‌پردازد (جوادی‌آملی، ۱۳۷۴، ص ۵۸).

مسایل مهم شناخت‌شناسی معرفت عبارت هستند از: اثبات واقعیت، انواع واقعیت،

اثبات امکان شناخت، انواع شناخت، ابزارها و منابع شناخت، ارزش شناخت.

در پاسخ علمی به هر پرسشی مبانی معرفت‌شناختی مؤثر هستند؛ به‌ویژه پاسخ به

پرسش‌هایی درباره ماهیت و روش علوم ابتناء بیشتر و روشن‌تری بر مبانی معرفت‌شناسانه

دارند؛ به‌گونه‌ای که مبانی گوناگون مستلزم پاسخ‌های متفاوت به این پرسش‌ها است؛ برای

مثال، بین مبانی معرفت‌شناسانه از دیدگاه اسلام و مبانی معرفت‌شناسانه علم اقتصاد متعارف

تفاوت‌هایی وجود دارد. برخی از این تفاوت‌ها را می‌توان در امور ذیل خلاصه کرد

(میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۶۱-۷۵):

۱. در فلسفه اسلامی واقعیت به دو قسم مادی و مجرد تقسیم می‌شود و جهان از دو

نظام علی و معلولی مادی و مجرد تشکیل شده است که با یکدیگر هماهنگ هستند و تدبیر

هر دو به دست خدا/وند متعال ﷻ انجام می‌شود؛ اما در اندیشه‌های حاکم بر علم اقتصاد واقعیت مجرد وجود ندارد. اصالت ماده نتیجه اصالت تجربه حسی است که تجربه‌گرایان به آن باور دارند و نوع و قلمرو موضوع مورد شناخت را تعیین می‌کند؛ از این‌رو در تحلیل‌هایی که در اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیست می‌شود، هیچ اثری از علل مجرد مؤثر بر پدیده‌ها دیده نمی‌شود؛

۲. در علم اقتصاد به صورت عمده با شناخت‌های حصولی سروکار داریم. فقط برخی پیروان مکتب نئوکانتی در اواخر قرن نوزدهم بر مبنای مفهوم ادراک درونی بین معرفت در علوم طبیعی و اجتماعی تمایز قائل شدند. در شناخت‌شناسی اسلامی شناخت به دو قسم حصولی و حضوری تقسیم می‌شود. شناخت شهودی در شناخت‌شناسی اسلامی به نفس انسانی و حالات و انگیزه‌های وی منحصر نیست؛ بلکه انسان می‌تواند با تهذیب نفس تکامل وجودی یافته و حقیقت اشیاء و وقایع آینده را نیز شهود کند. شناخت شهودی نفس، حالت‌های و انگیزه‌های آن برای همه انسان‌ها امکان‌پذیر است؛ اما شناخت حقایق خارج از نفس فقط برای اولیای الهی ممکن است؛

۳. یکی از مبانی معرفت‌شناسانه علم اقتصاد آن است که مفاهیم کلی بر ساخته‌های ذهن هستند که ارتباطی با عالم واقع ندارند و ذهن برای توضیح واقعیات این مفاهیم را می‌سازد؛ بنابراین فرضیه‌های علمی که از این مفاهیم ساخته می‌شوند باید برای احراز قدرت توضیح‌دهندگی آنها آزمون تجربی شوند. در فلسفه اسلامی مفاهیم کلی از واقعیات خارجی بی‌واسطه یا باواسطه انتزاع می‌شود و بر ساخته ذهن نیستند و صدق و کذب آنها را از راه مطابقت یا عدم مطابقت با واقع خارجی و نیز با برهان و قیاس می‌توان احراز کرد؛

۴. علم اقتصاد مبتنی بر تجربه‌گرایی است. تجربه‌گرایان درباره ابزار شناخت و قلمرو هر یک با یکدیگر اختلاف دارند؛ برای مثال، جان لاک تجربه حسی را ابزار شناخت دانسته و باور دارد عقل بر روی شناخت‌های حسی تأمل می‌کند. هیوم عقل را ابزار شناخت تصورات مجرد؛ مانند: عدد و حس را ابزار شناخت واقع خارجی می‌دانست. در فلسفه اسلامی ابزار شناخت عبارت هستند از: حس، عقل و قلب. ادراکات شهودی به وسیله قلب

درک می‌شود و عقل تصدیقات و مفاهیم ثانویه فلسفی و منطقی را درک می‌کند و حس، زمینه‌ساز درک مفاهیم حسی است؛

۵. پوزیتیویست‌های منطقی متقدم، علم را به تصورات برگرفته از تجربه منحصر می‌کردند. پوزیتیویست‌های متأخر، مدل فرضیه‌ای - استنتاجی ساختار نظریه را پذیرفتند. بر این اساس نظریه زمانی، معنای تجربی (علمی) خواهد داشت که بتوان از راه آزمون تجربی آن را اثبات کرد یا براساس مبنای پوپر نتوان آن را از این راه ابطال کرد. بر این اساس فقط ابزار شناخت علمی آزمون تجربی مدل‌های فرضیه‌ای استنتاجی است.

در فلسفه اسلامی ابزار شناخت عبارت است از: تجربه حسی، عقل و وحی. بر این اساس علم از راه آزمون تجربی نظریه، برهان و وحی قابل تحصیل است. بی‌تردید با وجود این تفاوت‌ها روش علم اقتصاد اسلامی با روش علم اقتصاد مرسوم متفاوت خواهد شد؛ چرا که اقتصاد اسلامی ابزارهای متعددی برای شناخت در اختیار دارد.

ج) تبیین جهان‌بینی

شهید مطهری رحمته‌الله در این باره می‌نویسد:

نوع برداشت و طرز تفکری که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌دارد، زیرساز و تکیه‌گاه فکری آن مکتب شمرده می‌شود. این زیرساز و تکیه‌گاه در اصطلاح جهان‌بینی نامیده می‌شود. هدف‌هایی که یک مکتب عرضه می‌دارد و به تعقیب آنها دعوت می‌کند و راه و روش‌هایی که تعیین می‌کند و باید و نبایدهایی که انشا می‌کند و مسئولیت‌هایی که پدید می‌آورد، همه به منزله نتایج لازم و ضروری جهان‌بینی است که عرضه داشته است (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۷۵).

جهان‌بینی ممکن است بشری یا دینی باشد. تفسیر دین از جهان هستی جهان‌بینی دینی نامیده می‌شود. جهان‌بینی بر قضیه‌هایی مشتمل است که با کلمه «هست» یا «نیست» بیان می‌شود و موضوع آن *خداوند متعال* جل جلاله، انسان، جامعه، دنیای مادی و جهان اخروی است. در جهان بینی وجود این موضوعات و ویژگی‌ها و کیفیت ارتباط آنها بررسی می‌شود.

بی‌تردید علم اقتصاد اسلامی نیز؛ مانند: دیگر علوم انسانی به بررسی رفتارها و روابط و دیگر امور مربوط به انسان و جامعه انسانی می‌پردازد. علم در صدد کشف قانونمندی‌های حاکم بر آنها است. رفتارها و روابط انسان و جامعه انسانی در ظرفی به نام هستی رخ می‌دهد و هستی نیز خدایی دارد. بر این اساس مبانی انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، خداشناختی و جهان‌شناختی نیز در پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته دخیل هستند و تفاوت در این امور سبب تفاوت در روش علم خواهد شد؛ برای نمونه، مهم‌ترین تفاوت‌های جهان‌بینی زیربنای علم اقتصاد متعارف و جهان‌بینی اسلامی را می‌توان در امور ذیل خلاصه کرد:

۱. مبانی خداشناسی

در نگرش اسلامی خداوند متعال عز وجل، یکتای بی‌همتا است. از هر اندازه و حدی مبراء است، وی حکیم، مدبّر، جبار، عادل، امان‌دهنده، غنی مطلق، اول و آخر، مقصد هستی، واجد همه کمالات و از هر عیب و کاستی پیراسته است. همه چیز از وی است و به سویش باز می‌شود. وی خالق، محیی، مالک، ملک، رب، حافظ، مراقب، محیط، قیوم، فعال ما یشاء، هادی، رزاق، رحمان و رحیم، غفار و توّاب، شاکر، وکیل، نصیر، شهید، سریع‌الحساب و العقاب است (ر.ک به: میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۷۵-۹۴).

بی‌تردید چنین بینشی درباره خداوند متعال عز وجل و نقش وی در جهان هستی و جوامع انسانی، با بینش مکتب سرمایه‌داری (دئیسم و لادری‌گری یا نفی خدا) که زیربنای جریان اصلی علم اقتصاد است، به‌طور کامل متفاوت است. از این‌رو انتظار آن است که علم اقتصاد اسلام با علم اقتصاد متعارف در روش نیز متفاوت باشد. در روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی باید چگونگی قیومیت، ربوبیت، رزاقیت و ... خداوند متعال عز وجل را درباره پدیده‌ها و رفتارهای اقتصادی بشر را در نظر گرفت.

۲. مبانی جهان‌شناسی

در جهان‌بینی اسلامی جهان بی‌هوده آفریده نشده است و به سوی خداوند متعال عز وجل در حرکت است. هدف از خلقت منابع طبیعی و موجودات روی زمین رفع نیازهای بشر

است. جهان خزاین غیبی است. باز شدن درهای خزاین غیب خداوند متعال ﷻ که از آن به «امدادهای غیبی» تعبیر می‌شود، به اسبابی وابسته است که در آیه‌ها و روایت‌ها به آن تصریح شده است. یکی از آنها توبه و استغفار از گناهان است. جهان نظام متقن سببی و مسببی دارد. فیض الاهی و قضا و قدرش فقط از راه اسباب خاص جریان می‌یابد. در سایه این نظام، سنت‌ها و قانون‌های تغییرناپذیر بر جهان حاکم است. در مبانی بینشی جریان اصلی علم اقتصاد، نظام طبیعی حاکی از نظم جهان است؛ اما میان نظم جهان از دیدگاه قرآن کریم و نظمی که در مبانی بینشی این علم مطرح است، دو تفاوت وجود دارد:

۱. ماده‌گرایان سرچشمه این نظم را خود طبیعت معرفی می‌کنند و در مبانی بینشی جریان اصلی علم اقتصاد، براساس دئیسم، گفته می‌شود خداوند متعال ﷻ فقط این نظم را پدید آورده است و در پایداری‌اش نقشی ندارد. قرآن کریم خداوند متعال ﷻ را نه تنها علت حدوث؛ بلکه علت بقای این نظم نیز شمرده می‌شود. وی است که به اسباب، سببیت می‌بخشد و هستی را پایدار نگاه می‌دارد.

نتیجه این تفاوت آن است که اگر خود طبیعت سرچشمه نظم باشد یا خداوند متعال ﷻ در پایداری آن نقشی ایفا نکند، نظم موجود جهان پیوسته ثابت است و علت‌ها همیشه علت می‌مانند؛ اما اگر خداوند متعال ﷻ علت پدید آمدن و پایداری نظم باشد، می‌تواند هرگاه مصلحت ببیند علیت را از هر علتی که بخواهد، سلب کند چنانکه در واقعه به آتش افکندن حضرت ابراهیم علیه السلام سوزاندگی را از آتش گرفت و آن را سرد ساخت.

۲. تفاوت دوم آن است که در نظام طبیعی در مبانی بینشی جریان اصلی علم اقتصاد، سببیت و مسببیت به جهان ماده محدود است؛ اما در فلسفه اسلامی این نظم به جهان ماده منحصر نیست و تا مجردات و جهان غیب نیز ادامه می‌یابد؛ البته نظم هر دو عالم در دست قدرت خداوند متعال ﷻ، قادر و حکیم است (ر.ک به: میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۹۷ - ۱۰۸).

این تفاوت‌ها در مبانی بینشی سبب تفاوت در روش خواهد شد؛ زیرا براساس مبانی بینشی علم اقتصاد اسلامی باید افزون بر علل مادی نقش علل مجرد در وصف و تبیین پدیده‌ها و رفتارهای اقتصادی بشر نیز ملاحظه شود.

۳. مبانی انسان‌شناسی

در جهان‌بینی اسلامی هدف آفرینش انسان حرکت وی سمت کمال (عبودیت پروردگار) است. انسان موجودی دو بُعدی است؛ یک بُعد مادی دارد و یک بُعد مجرد و غیرمادی. بُعد مادی انسان بدن است و بُعد مجردش روح. روح انسان دو ویژگی دارد و هر ویژگی را می‌توان بخشی از روان نامید:

۱. ویژگی عقلانی و ادراکی؛

۲. ویژگی نفسانی و غریزی.

انسان اراده و اختیار دارد. انسان می‌تواند عقل خود را بر تمایل‌های حیوانی‌اش حاکم کرده، به این ترتیب راه کمال را بی‌ماید و می‌تواند شهوات را حاکم وجود خود ساخته، عقل را به اسارت وی درآورد و به این ترتیب از قله رفیع انسانیت سقوط کند. در مفهوم لیبرالی ماهیت انسان که زیربنای جریان اصلی علم اقتصاد متعارف است، افعال انسان از انرژی طبیعی تمنیات و امیال ذاتی‌اش سرچشمه می‌گیرد و عقل وسیله هدایت انسان برای ارضای این تمنیات و امیال است. تمنیات چنان نیرومند هستند که فرد را به ارضای خود وامی‌دارند. عمل و رفتار انسان، به‌طور طبیعی، در پرتو احساسات و تمنیات خودخواهانه شکل می‌گیرد؛ زیرا فرد در پی خوشبختی، لذت و ارضای تمنیات خویش است. امیال، واقعیاتی تغییرناپذیر و نهاده شده در طبع بشر هستند که اخلاق و ارزش‌ها باید خود را با آنها سازگار کنند؛ بنابراین، هر چه فرد خواستار دستیابی به آن است، از نظر وی، خوب است.

در نگرش اسلامی، انسان نه تنها به پیروی از تمایلات حیوانی ناگزیر نیست؛ بلکه کمالش در حاکمیت عقل بر غرایز است.

نظریه اخلاقی اسلام نیز از نظریه اخلاقی لیبرالیسم جدا می‌شود. براساس جهان‌بینی لیبرالیسم، کمال مطلوب انسان، ارضای هر چه بیش‌تر خواسته‌های مادی است. این مطلب

وقتی وارد حوزه اقتصاد می‌شود، چنین تبیین می‌گردد. هدف انسان در فعالیت‌های اقتصادی دست‌یابی به حداکثر مطلوبیت در مصرف و حداکثر سود در تولید و سرمایه‌گذاری است. در جهان‌بینی اسلامی کمال‌نهایی انسان قرب به خداوند متعال ﷻ و رسیدن به مقام رفیع عبودیت است؛ بنابراین، آنچه باعث نزدیک شدن انسان به خداوند متعال ﷻ شود، ارزش اخلاقی دارد و هر چه مانع این قرب باشد یا باعث دوری انسان از خداوند متعال ﷻ شود، ضد ارزش و بد است.

مقایسه این دو نشان می‌دهد که کمال‌نهایی انسان در جهان‌بینی اسلامی و لیبرالیسم دو تفاوت عمده دارد:

۱. در جهان‌بینی اسلامی کمال‌نهایی انسان به روح و جنبه غیرمادی‌اش مرتبط است؛ اما در جهان‌بینی لیبرالیسم کمال مطلوب انسان در قلمرو غرایز حیوانی و جنبه مادی‌اش تحقق می‌یابد؛

۲. در جهان‌بینی اسلامی کمال‌نهایی انسان امری آخرتی و فرا مادی است؛ اما در جهان‌بینی لیبرالیسم امری مربوط به جهان مادی شمرده می‌شود. اسلام، نظریه خدامالکی و خلیفه‌بودن انسان را مطرح می‌کند. براساس این نظریه، خداوند متعال ﷻ مالک همه چیز است. خلیفه‌بودن انسان اقتضا می‌کند که مالکیت انسان به حدودی که خداوند متعال ﷻ تعیین می‌کند، محدود شود؛ بنابراین، خدامالکی و خلیفه‌بودن انسان دو نتیجه دارد:

۱. انسان، در تصرف در جان و مال خود، به حدودی که خداوند متعال ﷻ تعیین کرده است، محدود می‌شود؛

۲. انسان در برابر خداوند متعال ﷻ مسئول است و اگر از حدود تجاوز کند، مؤاخذه می‌شود و وی انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است (رک به: میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۱-۱۲۰).

این تفاوت‌ها در نگرش به انسان، هدف‌ها و ارزش‌های وی، موضوع تحلیل علمی را متفاوت می‌سازد و انتظار آن است که روش نیز به تناسب تغییر موضوع تغییر کند. بر این اساس روش وصف و تبیین رفتارهای انسان مادی که محکوم امیال مادی خویش است با روش وصف و تبیین رفتارهای انسانی که دو بُعد مادی و مجرد، و دو مرحله زندگی - در دنیا و آخرت - دارد و محکوم امیال مادی خود نیست؛ بلکه مختار است، متفاوت خواهد

بود و در تولید روش علم اقتصاد اسلامی باید به نگاه اسلام به انسان توجه شود و روشی متناسب با این موضوع تولید شود.

جامعه‌شناسی

اصالت فرد یکی از مبانی بینشی علم اقتصاد است. براساس این اصل، جامعه چیزی جز مجموع افراد نیست و برای تحلیل رفتارها در بُعد کلان اجتماعی، کافی است رفتار فرد نوعی را تحلیل کرده؛ نتایج تحلیل را و با جمع خطی به کل جامعه تعمیم دهیم. در بینش اسلامی فرد و جامعه هر دو اصیل هستند و برای تحلیل پدیده‌ها و رفتارها در بُعد کلان فقط تحلیل رفتارهای خرد کافی نیست و باید سنت‌های الهی حاکم بر جوامع انسانی نیز در نظر گرفته شود؛ سنت‌هایی از قبیل:

۱. حاکمیت تقوا بر فرد و جامعه، سبب نزول برکات الهی و گشایش در امور است؛
۲. شکر سبب فزونی نعمت است؛
۳. عدل سبب افزایش برکات است؛
۴. ظلم و جنایت باعث از بین رفتن برکت و نعمت است (ر.ک به: میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱ - ۱۳۴).

این تفاوت نیز باعث تفاوت در روش تحلیل پدیده‌های کلان اقتصادی خواهد شد. سنت‌های الهی حاکم بر جوامع به منزله قوانین علمی قطعی هستند که از راه وحی به ما رسیده است و در علم اقتصاد اسلامی لازم است وصف، تبیین و پیش‌بینی درباره پدیده‌ها در قالب این قوانین صورت پذیرد.

در مجموع اصول جهان‌بینی و معرفت‌شناسی اسلامی به منزله هسته سختی است که همه نظریه‌ها از جمله نظریه‌ها درباره ماهیت و روش اقتصاد اسلامی باید در چارچوب این اصول ارائه شود تا قابل دفاع و قابل انتساب به اسلام باشد.

(د) تبیین نقشه راه

سومین قدم تبیین روش پاسخ‌گویی به پرسش‌های مطرح شده است. به صورت منطقی باید این روش مبتنی بر مبانی معرفت‌شناسانه پیشین باشد. آیا این مبانی مستلزم به‌کارگیری

روش عقلی در پاسخ به پرسش‌ها است یا روش نقلی یا تجربی یا شهودی یا ترکیبی از همه؟ در صورت اخیر نقش و سهم هر یک در پاسخ‌گویی چیست؟

در قدم بعدی باید براساس مبانی معرفت‌شناختی و جهان‌بینی و روش معین منتج از مبانی معرفت‌شناسانه، ماهیت اقتصاد اسلامی و هدف‌ها، وظیفه‌ها، موضوع و مسایل و جایگاه و قلمرو آن را تبیین کرد و موضع درست و مستدلی نسبت به آن اتخاذ کرد. در این‌باره نظرهای متعددی داده شده است؛ اما ارائه‌دهندگان این نظرها اغلب بر نظر خود استدلال روشمند و قابل قبولی را ارائه نکرده‌اند.

قدم نهایی پاسخ به پرسش‌های روش‌شناسانه و کشف روش علم اقتصاد اسلامی مبتنی بر نتایج حاصله از مراحل پیشین است.

شایان ذکر است که اگر وظیفه‌های سه‌گانه علم اقتصاد اسلامی را تبیین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب و ارائه راهبرد تغییر دانستیم، لازم است اقتضاهای روشی مبانی معرفت‌شناسانه را درباره هر یک از این سه وظیفه به‌صورت جداگانه بررسی کنیم؛ زیرا نظریه‌پردازی و آزمون صحت و سقم نظریه‌ها در هر وظیفه با دیگری متفاوت است. متأسفانه در نظریه‌های که تاکنون ارائه شده، این تفکیک صورت نگرفته است.

منابع و مأخذ

۱. جوادی‌آملی، عبدالله؛ شناخت‌شناسی در قرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲. زرقا، محمدأنس؛ «تحقیق اسلامیة علم الاقتصاد: المفهوم و المنهج»؛ مجلة جامعة الملك عبدالعزيز، الاقتصاد اسلامی، مجلد ۲، ۱۴۱۰ق.
۳. _____؛ «روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۳، ش ۱۰، ۱۳۸۲.
۴. _____؛ «اسلامی کردن علم اقتصاد: مفهوم و روش»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۴، ش ۱۴ و ۱۵، ۱۳۸۳.
۵. شوقی دنیا، احمد؛ «نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۳، ش ۱۲، ۱۳۸۲.

۶. صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصادنا؛ ج ۲، قم: المجمع العلمي للشهيد الصدر علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
۷. قحف، منذر؛ «علم اقتصاد اسلامی: تعریف و روش»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۶، ش ۲۳، ۱۳۸۵.
۸. کباءالحسینی، سیدضیاءالدین؛ مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بررسی اندیشه‌های اقتصادی آیت‌الله شهید صدر علیه السلام؛ قم: مرکز مطالعات اقتصادی دانشگاه مفید، ۱۳۸۶.
۹. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری علیه السلام؛ ج ۲، قم: صدرا، ۱۳۷۶.
۱۰. میرمعزی، سیدحسین؛ فلسفه علم اقتصاد اسلامی؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۱. _____؛ نظام اقتصادی اسلام (مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق)؛ ج ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
12. Chapra, Mohamad Omar; **the Future of Economics, an Islamic Perspective**; the Islamic Foundation, 2000.
13. Kahf, Monzer; “Relevance Defintion and Methodology of Islamic Economics”; www.Monzerkahf.ir.